

«در این جا ، طبقه متوسط تقریباً وجود ندارد»



تظاهرات روزانه علیه گرانی زندگی در ایران
افزایش قدرت خرید در رأس مطالبات قرار دارد ،
در حالی که کشور ، زیر تحریم های بین المللی قرار
داشته و با تورم 40 درصد روبروست .
از غزال گلشیری، لوموند، 2 فوریه 2022
برگردان: بهروز عارفی

کارمندان، معلمان، کارگران، پرستاران، رانندگان اتوبوس، قضات و
حتی نگهبانان زندان ...

در ایران، روزی نیست که هزاران نفر در میدانی یا مقابل یک
ساختمان اداری برای افزایش دستمزد و حقوق و بهبود شرایط زندگی
شان تظاهرات نکنند.

در روزهای اخیر، بازنشستگان وزارت ارتباطات، معلمان و کارگران بار دیگر در خیابان های تهران، اردبیل (شمال-غربی)، کرمانشاه و سنندج (غرب)، همدان (غرب)، یا در مشهد (شمال شرقی) به تظاهرات خیابانی پرداختند.

به عقیده محمد حبیبی، سخنگوی انجمن صنفی معلمان ایران، کثرت تظاهرات درمورد وضعیت اقتصادی، پیش از هر چیز، نتیجه ی «بی لیاقتی رهبران است که باید فساد نظام یافته را هم بر آن افزود». این معلم در یک گفتگوی تلفنی از تهران می گفت: «سیاست های منطقه ای (تهران با همسایگان) موجب تحریم های بین المللی شده که بر زندگی روزمره مردم تأثیر می گذارد. یک لایه کوچک از جامعه از این اوضاع سود اقتصادی می برند، در حالی که اکثریت اهالی، از جمله کارگران و معلمان حتی از امکانات حداقل برای زندگی برخوردار نیستند».

از زمان خروج یک جانبه آمریکا از برجام در سال 2018 در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، جمهوری اسلامی مورد تحریم های آمریکا قرار گرفته است. از آن هنگام، تومان، پول ایران 82 درصد از ارزش خود را از دست داده است و تورم از 30% به 40% رسیده است.

بی ثباتی فوق العاده

در حالی که خط فقر برای یک خانواده چهار نفره حدود 400 یورو در ماه تعیین شده، چندین اقتصاددان کشور در مطبوعات تأیید می کنند که دست کم 55% از 81 میلیون نفر جمعیت کشور در وضعیت بی ثباتی فوق العاده قرار دارند.

یک معلم تازه کار به طور متوسط، سه و نیم میلیون تومان حقوق ماهیانه می گیرد (110 یورو) که پیش از بازنشسته شدن، به 10 میلیون تومان (320 یورو) خواهد رسید. افزایش سالیانه حقوق در آغاز هر سال (فروردین) حتی برای جبران افزایش قیمت ها کافی نیست؛ اکنون، تورم سالیانه بیش از 40% است. در نیمه های ژانویه، معلمان در 80 شهر ایران گردهمایی برگزار کردند. تظاهرات قبلی در 13 دسامبر 2021 در 103 شهر انجام شده بود. در بوشهر، صدها معلم برای درخواست افزایش حقوق بازنشستگی به میزان حقوق معلمان شاغل، در مقابل استانداری تجمع کردند. عبدالرضا امانی فر، معلم بازنشسته و عضو پیشین انجمن صنفی

معلمان توضیح می دهد که «اوضاع اقتصادی ما هر روز بدتر می شود و به نظر می رسد که مقامات هیچ برنامه ای برای رفع مشکل ندارند. در این جا، طبقه متوسط وجود ندارد. کفگیر ما به ته دیگ خورده.»

این بازنشسته ی تقریباً شصت ساله با حقوق بازنشستگی 2/7 میلیون تومان (232 یورو) قادر به تأمین هزینه ماهیانه اش نیست. عبدالرضا امانی فر می گوید: «من هر ماه در بازپرداخت وام های بانکی تأخیر دارم. مجبورم از دوستانم قرض بگیرم». او چهار پنج بار در ماه به تهران می رفت؛ اکنون، از نظرمالی امکان رفتن به پایتخت را ندارد. با تأسف می گوید: «حتی یک بار در سال...». اعضای خانواده چهارنفری او دیگر امکان رفتن به رستوران یا «حتی خریدن کتاب را نیز ندارند».

دست مان به گوشت، ماست و شیر نمی رسد...

در روز 13 ژانویه، کامران ساختمانگر، کارگر ساختمان نیز در تظاهرات معلمان در شهر خودش، سنجش شرکت کرده بود. این کارگرمعضو سندیکا در همه فعالیت ها شرکت می کند و با فعالان دیگر در ارتباط است. امروز، آنان خواهان بهره مندی از یک بیمه تکمیلی و حق بیکاری و نیز افزایش حداقل حقوق هستند. «سال گذشته، حداقل حقوق در حرفه ی ما فقط 23% افزایش یافت. این میزان کافی نیست». این کارگر، همسر و پسرش مجبورند از خرید گوشت قرمز، شیر یا ماست که غیرقابل دسترس هستند، صرف نظر کنند. کامران ساختمانگر در ارتباط و اتسای توضیح داد «هر سه یا چهار ماه یک بار، کمی مرغ یا ماهی می خوریم. دیگر نمی توانیم، قیمت ها خیلی گران شده اند. در این جا، هزینه ی زندگی به دلار است، و حقوق ما به تومان. قیمت یک بسته پنیر 30 هزار تومان است یعنی 5 برابر گران تر از یک سال پیش».

به عقیده ی علی کدیور، استاد جامعه شناسی و مطالعات بین المللی در کالج بوستون (ماساچوست)، بر تعداد این گردهمایی ها افزوده شده است، چرا که «اعتماد مردم به نهادهای سیاسی منتخب مثل مجلس یا شوراهای شهر که در گذشته کمابیش جامعه را نمایندگی می کردند، از بین رفته است». میزان عدم مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری سال 2021، 2/51% و در آخرین انتخابات مجلس در سال 2020، 4/57% بود. علی کدیور ادامه داد «در چنین وضعیتی و در حالی که اوضاع اقتصادی کشور مرتباً وخیم تر می شود، جامعه کوشش می

کند راه های دیگری برای طرحِ مطالبات بیاورد و تظاهرات یکی از آن هاست».

«استراتژیِ موثر»

اما، این اعتراض ها بدونِ تلافی نمی مانند. امروز، ده ها معلم و کارگر به خاطر فعالیت های صنفی -سندیکائی در زندان به سر می برند. محمد حبیبی از کانون صنفی معلمان به اتهام «اجتماع به قصد اقدام علیه امنیت ملی» از 2017 تا 2020 در زندان بود. کامران ساختمانگر نیز در سال 2019، تقریباً سه ماه در سلول انفرادی گذرانده است. در اواسط این ماه (فوریه) او باید برای گذراندن محکومیت شش ساله «به اتهام اقدام علیه امنیت ملی» خود را به زندان معرفی کند.

در حال حاضر، سرکوب علیه این گردهمایی ها به اندازه سرکوب های امواج تظاهرات در نوامبر 2019 وحشیانه نیست. علی کدیور توضیح می دهد که «این جنبش ها با مطالبات دقیق به خوبی سازمان یافته اند و هرگز از خطوط قرمز از جمله [انتقاد علیه] علی خامنه ای، رهبرگذر نمی کنند». و ادامه می دهد «به علاوه، آنان استراتژی موثری را دنبال می کنند، که عبارت است از مذاکره با مسئولان سیاسی در عین حال که در فضای عمومی به مبارزه ادامه می دهند».

ایران: آزاد زن دیگری در بند!

منصوره بهکیش و دیگر زندانیان سیاسی را آزاد کنید!

دوشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۹۰ - ۲۰ ژوئن ۲۰۱۱

خبرهای ایران، یکی شبیه دیگری است. جمهوری اسلامی می گیرد، می بندد، شکنجه می کند، زندانی می کند، می کشد. شیخ ترور و شکنجه و زندان، بر فرازایران تند تر از پیش، حرکت می کند، ولی فریاد آزادی خواهی زن و مرد، پیر و جوان، همچنان رسا، از هر سوئی بلند است.

در روزهای گذشته، چرخ دستگیری ها همچنان به راه خود ادامه داد و جمهوری اسلامی، بر سیاست سرکوب خود افزوده و بر خشونت و قهر،

ابعاد تازه ای بخشید.

در این هفته، منصوره بهکیش نیز دستگیر شد. خانواده بهکیش در سال های دهه 60 و نیز در جریان کشتارهای تابستان 1367، شش جوان مبارز را از دست داده است. منصوره بهکیش به دادخواهی آنان و نیز دیگر قربانیان آن کشتار وحشیانه، در چارچوب فعالیت «مادران عزادار» به حق طلبی و عدالت خواهی به مبارزه ادامه داد.

دستگیری منصوره بهکیش و دیگر آزادی خواهان طرفدار حقوق بشر، نشان دهنده هراس جمهوری اسلامی از گسترش آزادی خواهی در ایران است. حکومت چهل و شکنجه می خواهد با گسترانیدن خشونت و سرکوب، بیش از پیش، فعالیت مبارزان حقوق بشر را سد کند. جمهوری اسلامی گمان می برد که با شکنجه و قتل و زندان، می تواند سکوت مرگ بار بر میهن مان حاکم سازد.

برای شکستن جو وحشت و زندان، بر ماست که با گسترده تر و متحد کردن صفوف مان، آرامش مرگ بار جمهوری اسلامی را بر هم زنیم. ما از کلیه سازمان های طرفدار حقوق انسانی و آزادی خواهان می خواهیم که در افشای جنایات جمهوری اسلامی علیه مبارزان و آزادیخواهان ایران، لحظه ای درنگ نکنند. باید بر نهاد های بین المللی فشار آورد که به انتخاب «ناظر حقوق بشر» برای ایران بسنده نکرده و از جمهوری اسلامی مصرانه بخواهند تا به دستگیری و زندان و سرکوب و شکنجه و ممنوعیت فعالیت سازمان های دفاع از حقوق بشر در ایران پایان دهد. باید نهاد های بین المللی حقوق بشری برای خطری که جان زندانیان سیاسی را تهدید می کند، راه حلی بیابند.

به دستگیری آزادیخواهان و شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی در ایران، پایان دهید!

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران- پاریس
دوشنبه بیستم ژوئن 2011
adpoi@hotmail.fr

بیانیه کا نون نویسندگان ایران

به مناسبت صدور حکم زندان برای فریبرز رییسدانا 
چهارشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۹۰ - ۱۵ ژوئن ۲۰۱۱

دادگاه انقلاب اسلامی فریبرز رییسدانا، عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، را به یکسال حبس تعزیری محکوم کرد.

دکتر فریبرز رییس‌دانا، اقتصاددان، در ساعت يك بامداد 28 آذر 1389 پس از مصاحبه‌ی رادیویی در نقد حذف یارانه‌ها و سیاست تعدیل اقتصادی بازداشت شد. در آغاز، اتهام او را نقد سیاست‌های اقتصادی دولت اعلام کردند؛ سپس گفته شد که او به سبب اهانت به رئیس‌جمهور بازداشت شده است؛ اما هنگامی که در هفتم خرداد 1390 احضار شد به عنوان عضو کانون نویسندگان ایران و محرک کارگران مورد محاکمه قرار گرفت.

با این همه، حکم صادرشده در 20 خرداد 1390 فریبرز رییس‌دانا را به جرم عضویت در کانون "غیرقانونی" نویسندگان ایران، شرکت در مراسم سالانه‌ی بزرگداشت محمد مختاری و محمدجعفر پوینده، جان‌باختگان راه آزادی، در گورستان امامزاده طاهر، داشتن افکار مارکسیستی به استناد تبلیغ برای چهره‌هایی چون صمد بهرنگی و خسرو گل‌سرخ، تدوین بیانیه بر ضد سانسور، درخواست آزادی وکلای زندانی، اعتراض به برخوردهای غیرانسانی با بازداشت‌شدگان رویدادهای پس از خرداد 1388، محکوم کردن سرکوب ساکنان شهر اشرف و . . . محکوم کرده است.

کانون نویسندگان ایران که تأسیس آن به سال 1347 برمی‌گردد نه تنها خود را غیرقانونی نمی‌داند بلکه بزرگداشت صمد بهرنگی و خسرو گل‌سرخ، نویسندگان آزادی‌خواه و مبارز دوران ستم‌شاهی، دفاع از وکلای زندانی، دفاع از آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا و مبارزه با سانسور، مخالفت با سرکوب مردم حقیقت‌طلب و دفاع از حقوق زندانیان سیاسی را مایه‌ی مباهات می‌شمارد. از این رو، چنین محاکماتی را مصداق بارز پاپوش‌دوزی و پرونده‌سازی بر ضد اعضای کانون نویسندگان ایران می‌داند و خواهان نقض این حکم ظالمانه است.

کانون نویسندگان ایران

24 خرداد 1390

ایران: جنایت بس است!

چهارشنبه ۲۵ خرداد ۱۳۹۰ - ۱۵ ژوئن ۲۰۱۱
انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران- پاریس

جمهوری اسلامی مسئول مرگ هدی صابر است.

چند روز پس از قتل فجیع هاله سحابی، یک زندانی سیاسی دیگر که دست به اعصاب غذا زده بود، در اثر بی مبالاتی های مسئولان زندان در گذشت.

هدی صابر روزنامه نگار زندانی و عضو اپوزیسیون ملی-مذهبی پس از انتقال به بیمارستان ، در اثر حمله قلبی چشم از جهان فرو بست. زندان های جمهوری اسلامی، سال هاست که به قتل گاه زندانیان بدل گشته است. کم نیستند زندانیانی که در اثر شکنجه های قرون وسطائی بازجویان جمهوری اسلامی کشته شده اند. و این بار شرایط غیر انسانی زندان های جمهوری اسلامی است که قربانی می گیرد.

انجمن ما با محکوم کردن مرگ هدی صابر، از سازمان های بین المللی مدافع حقوق بشر و بویژه عفو بین المللی درخواست می کند تا برای خاتمه دادن به وضع ناهنجار زندان های رژیم ایران، ناظرانی به ایران اعزام کند.

نمی توان در مقابل جنایت عمدی و برنامه ریزی شده کشتار زندانیان سیاسی خاموش نشست.

با صدای رسا جنایان جمهوری اسلامی را در زندان ها، نکوهش و محکوم کنیم.

به شکنجه، آزار و کشتار زندانیان سیاسی در ایران پایان دهید!

انجمن دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در ایران- پاریس

سه شنبه 14 ژوئن 2011

adpoi@hotmail.fr

**شهادت تخصصی پزشک بیمارستان
مشخص کرد هاله سحابی به قتل
رسیده**



شهادت تخصصی پزشک بیمارستان مشخص کرد هاله سحابی به قتل رسیده است و به مرگ طبیعی از دنیا نرفته است

پزشکی که در لحظه ورود هاله سحابی به بیمارستان او را معاینه کرد به شدت احتمال ایست قلبی را رد می کند و می گوید او بر اثر پارگی تحال در اثر ضربه فوت کرده است و می گوید اگر اتاق عملی در نزدیکی بود که من میتوانستم ایشان را اتاق عمل ببرم و با باز کردن شکم جلوی خون ریزی داخلی را بگیرم زنده می ماند. این گزارش در حالیست که با فشار ماموران حکومت که با حضور در منزل مرحوم انجام شد، جنازه را با خود بردند و خانواده را وادار با دفن شبانه هاله سحابی کردند و حتی نگذاشتند برای مرحوم فردای روز حادثه مراسم گرفته شود و نه گذاشتند که جسد توسط پزشکی قانونی و پزشکان بی طرف معاینه شود که همین اقدامات بهترین دلیل است که مشخص می کند قتل او توسط کدام گروه حاضر در مراسم انجام گرفته است.

به وضعیت اسفبار درون زندانها رسیدگی کنید!

یکشنبه ۸ خرداد ۱۳۹۰ - ۲۹ می ۲۰۱۱ 

اخبار بسیار تکان دهنده ای که گهگاه از داخل زندانهای جمهوری اسلامی به بیرون راه می یابد حاکی از فجایع انسانی بی شماری است که هر روز در داخل بسیاری از زندانهای کوچک و بزرگ این سرزمین از زندانهای معروف تا اسارتگاههای کمتر شناخته شده و دور افتاده آن روی می نماید، به طوری که هیچ انسان آزاده ای نمی تواند در مقابل آن سکوت اختیار کند.

بنا به بسیاری گفته ها و نوشته های برجا مانده از درون زندانها اعدامهای ساختگی، تجاوز جنسی، کشیدن ناخن، فرو بردن سر زندانی در کاسه توالت، تهاجم سگ های وحشی، شکنجه بستگان در مقابل چشم زندانی، خوراندن داروهای روان گردان تا حد زندگی گیاهی، بازجویی های طولانی با بدنی برهنه، تحقیر های جنسی، شلاق، محرومیت از خواب، حبس در قفس های تنگ، سلولهای های انفرادی طولانی مدت، تهدید، تطمیع و دروغ از شکنجه های جسمی و روحی متداول در حکومت جمهوری اسلامی در طول سالهاست.

اما شکنجه زندانیان سیاسی برای وادار کردن آنان به اعترافات ساختگی، تنها بخشی از این جنایات است، حال آنکه آنچه شبانه روز

در بسیاری از این "ندامتگاهها" بر زندانیان عادی و سیاسی از زن و مرد تا پیر و نوجوان، می‌گذرد خود جریانی است به نهایت تأسف بار و بدور از شأن انسانی.

افشاگری‌های زندانیان سیاسی، از جمله نامه‌های برخی از زندانیان که بخشی از آنها به بیرون راه یافته است خبر از عمق فجایعی دارد که در زندان‌های جمهوری اسلامی به وفور رخ می‌دهد. نامه‌هایی که این زندانیان

با از خود گذشتگی تمام تلاش می‌کنند آنها را حتی به قیمت جان خود به اطلاع انسان‌هایی در آن سوی دیوارها برسانند، با این کوره امید که شاید گوش‌های شنیدن و دستی برای یاری بیابند.

دومین نامه تکان‌دهنده مهدی محمودیان ** روزنامه نگار زندانی در حالی منتشر میشود که وی همچنان تاوان نخستین نامه افشاگرانه خود را از فجایع بازداشتگاه کهریزک پس می‌دهد و در پی نامه دوم نیز به حبس انفرادی محکوم و بدنبال اعتصاب غذای خشک راهی بیمارستان شد. کهریزک یکی از بازداشتگاه‌هایی بود که خصوصاً از بازداشت‌شدگان تظاهرات خیابانی تا بهستان ۱۳۸۸ طی مدت کوتاهی چندین قربانی گرفت. گرچه حکومت جمهوری اسلامی تلاش کرد تا با تعطیل این بازداشتگاه و ظاهراً با مجازات چند تن از عاملان پایین دست این جنایات پرونده این رسوایی را در دادگاه‌هایی غیر علنی ببندد، اما فجایعی بزرگتر از کهریزک هر روزه هزاران زندانی عادی و سیاسی را در بسیاری از زندانهای جمهوری اسلامی با مرگ تدریجی روبرو ساخته است.

مهدی محمودیان در دومین نامه خود از زندان رجایی شهر به گوشه‌ای از وضعیت اسفبار زندانیان اشاره کرده ضمن افشای بسیاری شکنجه‌گری‌های وحشیانه، شرایط غیر انسانی حاکم در این زندانها را توصیف می‌کند. فعالیت گسترده باند های مواد مخدر، سهل الوصول بودن این مواد و گسترش روز افزون اعتیاد، در کنار تجاوز های جنسی بسیار متداول و خرید و فروش افراد برای سوء استفاده های جنسی، منجر به شیوع وحشتناک بیماریهای ایدز و هپاتیت در میان زندانیان شده است.

سید ضیاء نبوی دانشجوی محروم از تحصیل نیز که به ده سال حبس در تبعید محکوم شده است در دوران اسارت خود در زندان کارون اهواز از شرایط اسفبار حاکم بر این زندان خبر میدهد. در این محل که بیش از سه برابر ظرفیت، زندانی در آن گنجانده شده یک سوم زندانیان در سالن روی کف زمین می‌خوابند و یک سوم آنان در تا بهستان و زمستان در حیاطی تنگ شب را به روز میرسانند که به هنگام بارندگی ناچار به حمام و توالی نیز پناه می‌برند. رقت بار تر آنکه بدنبال هر بارندگی شدید فاضلاب نیز از کف حیاط که محل زندگی شبانه روزی آنان است بیرون زده زندانیان ناچارند با نشستن فاضلاب در همان بوی تعفن، همجوار با سوسکها و موشها در همان محل بخورند، بخوابند و "زندگی" کنند. و همه اینها در فضایی روی میدهد که در ساعات

“هواخوری” در هر یک متر مربع آن سه زندانی در هم می لولند و سیگار می کشند . ” در ضمن سقف هواخوری نیز توسط میله گرد و تیر آهن هایی که به صورت مشبک به هم جوش داده شده پوشانده شده است که نتیجه مستقیم آن محدود شدن تبادل هوا با محیط اطراف و گرم شدن مضاعف هوا در گرمای جهنمی تابستان اهواز است، به گونه ای که حیاط زندان به مانند کوره پزخانه داغ می شود... از سویی این سقف مشبک لذت نگریستن به آسمان را که از معدود لذت های یک زندانی است سلب می کند و احساس حیوانی وحشی که در یک قفس نگهداری می شود را به زندانی می دهد”.

همچنین نامه افشاگرانه ۹ زندانی سیاسی - عقیدتی زن که اخیراً برای مدتی به زندان قرچک در بیابانی دور افتاده در ورامین منتقل شده بودند نیز ما را با حقایق بسیار وحشتناکی از وضعیت درون این زندان آشنا می کند. گرچه این زندانیان سیاسی هم اکنون به زندان های دیگری منتقل شده اند اما تصور اینکه هنوز زنان و دختران نوجوانی در این شرایط غیر انسانی به سر می برند بسیار دردناک است.

در این مرغداری قدیمی که بعنوان زندان مورد استفاده قرار می گیرد چندین برابر ظرفیت ، زندانی گنجانیده شده است که نه تنها با باتوم و کتک و کشیدن ناخن تنبیه میشوند بلکه در وضعیت اسف بار بهداشتی بدون وجود سیستم تهویه هوا ، همچنان با گرسنگی و عدم امنیت جانی، روبرو هستند

در بخشی از این نامه آمده است:

” زندان قرچک ورامین شامل هفت سوله هر کدام به ظرفیت چند ده نفر است. در حالیکه بیش از ۲۰۰ زندانی درهریک نگهداری می شوند. عدم وجود کوچک ترین سیستم برای تهویه هوا و وضعیت اسف بار بهداشتی چنان است که بوی فاضلاب و شدت گازهای ناشی از آن برای بسیاری از زندانیان ناراحتی های تنفسی جدی به وجود آورده است. دو سرویس بهداشتی برای بیش از ۲۰۰ نفر و دو اتاق حمام برای همین تعداد از زندانیان در نظر گرفته شده. محدودیت های به وجود آمده به خاطر سرویس های بهداشتی، عملاً باعث شده است تا بسیاری از زندانیان از محیط سوله و مابین تخت ها به عنوان “سرویس بهداشتی” استفاده کنند. به دلیل نبود حتی یک شیر آب جداگانه زندانیان برای شستشوی لباس و ظروف خود نیز باید از همین حمام و سرویس بهداشتی استفاده کنند. روزانه به اصطلاح “سه وعده” غذایی در سلف سرویس این زندان ارائه می شود...که در هفته گذشته به دلیل کمبود جیره غذایی، چندین بار وعده نامبرده به بسیاری از زندانیان نرسید. وعده مذکور نیز اغلب دو قرص نان خشک و یک سیب زمینی، و یا مقدار بسیار اندکی ماکارونی را شامل می شود. از آنجا که بسیاری از زندانیان کم سن و سال حتی زیر ۱۸ سال نیز در این زندان نگهداری می شوند، به وضوح می توان مشکل سوء تغذیه جدی را در میان بسیاری از زندانیان مشاهده کرد...، بدنبال کمبود غذا ، درگیری های زیادی نیز برسر آن به وجود

می آید. تا جایی که غذاخوری زندان از جانب زندانیان به طعنه "کتک خوری" نامیده می شود.."

آنچه از زندانهای شیراز نیز گهگاه به گوش میرسد اوضاع این زندانها را بسیار نگران کننده توصیف می کند. از جمله مرگ مشکوک رضا محمدی از فعالین سیاسی در زندان شیراز که پس از مدت ها بی خبری خانواده علت مرگ او "زمین افتادن در حمام" گزارش می شود در حالیکه علیرغم درخواست های مکرر خانواده نه تنها از تحویل جسد او خود داری می شود بلکه اطلاعات شیراز با بازداشت برادر رضا محمدی و گرفتن تعهد از خانواده وی آنها را تحت فشار قرار میدهند که به هیچ عنوان نباید خبری در این مورد پخش شود

و باز میشنویم از زندان سنندج در کردستان که چگونه بازجویان وزارت اطلاعات و پاسدارها فشارها، اذیت و آزارها و تحقیرها را بر علیه زندانیان سیاسی زندان سنندج به حد طاقت فرسای رسانه گارد زندان بصورت متناوب به سلولهای زندانیان سیاسی یورش میبرند آنها را مورد ضرب و جرح و توهین قرار میدهند و حداقل وسایل شخصی زندانیان را تخریب کرده و یا با خود میبرند.

اخباری که از زندان وکیل آباد مشهد نیز میرسد نه تنها از اعدام های گسترده و گروهی روز افزون ، بلکه از گوشه ای از شرایط غیر انسانی حاکم بر این زندان نیز پرده بر میدارد .سید هاشم خواستار ، که نماینده معلمان در کانون صنفی فرهنگیان بوده است و هم اکنون در این زندان سر می برد ، در نامه ای به رییس قوه قضایه کشور جزییاتی را در خصوص وضعیت اسف بار این زندان مطرح کرده است. در این نامه آمده است که هم اکنون بیش از چهار برابر ظرفیت، زندانیان در شرایطی دوران محکومیت خود را می گذارند که از کمترین امکانات اولیه زندگی محروم هستند. این زندانی عقیدتی وضعیت زندان وکیل آباد مشهد را با « اردوگاه های مرگ هیتلر» مقایسه کرده است.

بطور کلی تراکم جمعیت ، عدم رعایت اصل تفکیک مجرمین، نبود امنیت ، فقدان شدید امکانات بهداشتی ، عدم دسترسی به خدمات درمانی، عدم وجود و یا قطع غیر قانونی امکانات ارتباطی مانند روزنامه، رادیو، وحق تلفن و ملاقات... همگی نه تنها حاکی از عدم رعایت موازین آیین نامه اجرایی سازمان زندانها که زیر پا نهادن ابتدایی ترین حقوق انسانی به شمار رفته خود بخش بسیار کوچکی از موارد بیشمار نقض حقوق بشر در این کشور را تشکیل میدهد.

چگونه می توان شاهد بود که بهترین فرزندان ما در چنین شرایط هولناکی شبانه روز خود را به سر می کنند و خاموش ماند . اما اینک عمق فاجعه بسیار وحشتناک تر از این است که تنها برای آزادی فرزندانمان و دیگر زندانیان سیاسی -عقیدتی طلب دادرسی کنیم . آنچه در بسیاری زندانهای جمهوری اسلامی می گذرد به نابودی کشاندن شرافت انسانی است که وظیفه هر انسان آزاده ای است در مقابل آن بایستد.

مادران پارک لاله (مادران عزادار ایران) و حامیان شان ضمن پای فشاری بر تمامی خواستهای برحق همیشگی خود و آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی- عقیدتی، خواستار آنند که تا تحقق این امر امنیت آنان حفظ شده، تمامی حقوق ایشان و دیگر زندانیان عادی در ایام حبس مطابق موازین زندانها رعایت، و زندانهای بدور از استانداردهای پذیرفته شده جهانی تعطیل شود. در این راه نیز همصدا با خانواده های زندانیان از تمامی مردم آزاده و نهادهای جهانی مدافع حقوق بشر تقاضا دارند تا ضمن حمایت از این خواستها حکومت جمهوری اسلامی را ملزم به رعایت تعهدات بین المللی خود در زمینه رعایت حقوق بشر برای شهروندان خود بنماید

خواستار تعطیلی فوری کلیه زندانهای غیر قانونی و فاقد استاندارد، فراهم آوردن امکانات بهداشتی و رفاهی مناسب (با در نظر گرفتن نیازهای ویژه زنان و فرزندان آنها)، اجرای اصل تفکیک مجرمین و در نهایت رعایت کلیه حقوق اولیه همه زندانیان- چه زندانیان سیاسی، چه غیر سیاسی- شدند.

مادران پارک لاله (مادران عزادار ایران)

حامیان مادران پارک لاله/اسلو

حامیان مادران پارک لاله/ ایتالیا

حامیان مادران پارک لاله/هامبورگ

حامیان مادران پارک لاله/مادران صلح دورتموند

حامیان مادران پارک لاله/ژنو

حامیان مادران پارک لاله/فرانکفورت

حامیان مادران پارک لاله/ لس آنجلس-ولی

حامیان مادران پارک لاله/وین

رونوشت به:

کمیساریای عالی حقوق بشر

کمسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا

سازمان عفو بین الملل